

ستون پنجم خانه کارگر

هنگامی که ژنرال مولا از فرماندهان فرانکو در جنگ داخلی اسپانیا برای حمله به مادرید آماده می شد به کمونیست های مسلط بر شهر پیغام داد که با چهار ستون نظامی از شرق و غرب و شمال و جنوب بسمت مادرید حرکت خواهد کرد و نیز تاکید نمود که «ستون پنجمی» هم در داخل مادرید و در بین کمونیستها هست که در همه امورشان نفوذ دارد و راه ورود این چهار ستون را به داخل شهر هموار می کند.

از آن هنگام «ستون پنجم» به مفهومی جاری در مبارزات و ادبیات سیاسی تبدیل شد. جنبش های بورژوایی در کنار همه امکانات سرکوب و کنترل سنتی و مدرن که در اختیار دارند همچنین بطور ویژه ستون پنجم را بکار گرفته و یا برای ایجاد آن برنامه ریزی می کنند. در دوران ما با انباشت گسترده تجربیات سیاسی بورژوازی در مصاف با طبقه کارگر، و امکانات عظیم تکنولوژیک در مهندسی افکار و نیز پیچیدگی های عمیق سیاست، نقش و کارکرد ستون پنجم گسترده تر و متنوع تر شده است. در این رابطه جمهوری اسلامی مثال بسیار گویایی است که از خود توان بالایی برای شبیه سازی و بدل سازی از جنبش های اعتراضی را نشان داده است. هر اعتراض اجتماعی را در نظر بگیریم، رژیم شبیه و یا بدل آنرا ساخته و بصورت جایگزین و یا در میان اعتراضات اجتماعی و یا بموازت آنها براه انداخته است. رژیم با ایجاد لایه های خاکستر و یا چند رنگ در جنبش های اجتماعی می کوشد تا آنها را از درون رقیق و کند و منفعل و منحل کند و یا در خدمت خود بکار گیرد. بنابراین شناسایی و تحلیل و افشای این شبیه سازی ها و بدل سازی ها یکی از شروط حیاتی حفظ سلامت و رشد موفقیت جنبش های اعتراضی بر حق و اصیل است. در صورت کم بها دادن به این مسئله آنگاه تلاش های رژیم به ایجاد ستون پنجم در جنبش های اعتراضی و از آنجا به فتح و تلاشی آنها از درون می انجامد.

در ایران و در رابطه با جنبش کارگری، در کنار دستگاه های رسمی سرکوب رژیم و همچنین خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار و انجمن های صنفی و اتحادیه های دست ساز و وابسته به آنها؛ اما بخصوص ستون پنجم باند مافیایی خانه کارگر در جنبش مستقل کارگری، سلامت و اصالت و استقلال این جنبش نوپا را تهدید می کند. برای جنبش مستقل کارگری که پس از

نزدیک به سه دهه تحمل سلطه شوم و جنایتکار خانه کارگر و شوراهای اسلامی مجددا کمر راست می کند، حفظ استقلال از این دو نهاد و قطع دست درازی آنها و تلاش سازمانیافته برای

برچیدن آنها مهمترین شرط حفظ حیات و تداوم جنبش ماست. جنبش مستقل کارگری نه در کنار یا موازی با خانه کارگر و شوراهای اسلامی و یا در حشر و نشر با آنها و ممزوج شدن با این جریان، بلکه کاملا برعکس باید در هر گام پیشروی خود بر ویرانه های این مراکز فساد حرکت کند. این مراکز اگر حتی تحت فشار کوبنده پیشروی جنبش ما هزاران بار بر حقوق کارگران قسم بخورند و آشکارا بابت حیات و تاریخ جنایت بارشان توبه کنند و غسل تعمید بگیرند و برای فعالین مستقل «التماس دعا» کنند و با «پیشکسوتان سندیکایی» همگرایی کنند، فقط باید منحل شده و بساطشان جمع شود. اینها میکروبهایی هستند که باید دفع شوند.

به تناسبی که جنبش مستقل کارگری پیش می رود و رشد می کند و قوام می یابد، خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار تحت فشار قرار گرفته و به ستون پنجم خود یعنی به آن محافل و عناصری متوسل می شوند که بدلیل مواضع راست و سازشکارانه شان نسبت به خانه کارگر بتوانند دروازه های قلعه جنبش مستقل کارگری را از درون به روی این آدمکشان باز کنند. بنابراین به همان درجه که باید نسبت به حرکات خانه کارگر حساس بود، لازم است که با دقت مراقب ستون پنجم آن نیز بود و با افشای سیاست های خیانت بارشان آنها را منزوی و طرد نمود.

در جنبش کارگری ایران عنوان ستون پنجم با همه زشتی که با خود حمل می کند منحصرأ شایسته و برازنده آقای حسین اکبری است. او که بدنبال هر انتقادی بر سیاست اش در زد و بند با خانه کارگر، آنرا به فال نیک می گیرد تا اندکی دیگر از کوه یخ این سیاست تبهکارانه را علنی کند و به اینترتیب قبح مزدوری برای خانه کارگر را از بین ببرد، ظاهرا بابت دریافت لوح ستون پنجم مفتخر هم خواهد شد. اما آنچه برای ما مهم است نقش خرابکارانه اوست که می تواند به جنبش مسقل و نوپای کارگری صدمه بزند. بنابراین تا زمانی که بساط حسین اکبری از درون جنبش مستقل کارگری جمع نشده است باید تحرکات وی را منظمآ دنبال کرد و افشا نمود. همینجا تاکید کنم که من کاملا با این ارزیابی موافقم که موقعیت محافل راست هیئت موسسان و حسین اکبری همچون خود خانه کارگر و شوراهای اسلامی بشدت ضعیف و منزوی و روبروال است و این دستاوردیست که محصول رشد جنبش مسقل کارگری می باشد. اما مطلقا نباید توان تخریبی اینها را دست کم گرفت. چرا که جنبش مستقل کارگری هنوز به اندازه کافی قوام نیافته است که از ضربات تخریبی امثال اکبری و خانه کارگریها مصون باشد. (1)

حسین اکبری و محافل راست هیئت موسسان تا آنجا که مدعی تعلق به جنبش مستقل کارگری هستند دست به خیانتی شنیع علیه این جنبش زدنده اند. آنها به مثابه تشکلی وابسته به حزب توده و اکثریت و به عنوان ابزار حزبی این جریانات بی آبرو در ایران، در یک تبانی سازمانیافته

دست‌کنفدراسیون جهانی اتحادیه‌ها (دبلیو اف تی یو)، که به آن وابستگی ایدئولوژیک و سیاسی دارند، را در دست‌خانه کارگر و شوراهای اسلامی گذاشتند. حسین اکبری درست در زمانی

به این خیانت اقدام کرد که باند مافیایی خانه کارگر تحت فشار جنبش مستقل کارگری از یکسو، و فشارهای جناح رقیب در صف خودشان به نفس‌های آخر افتاده بود. تبه‌کار بودن این اقدام یعنی نجات مافیای خانه کارگر و و اعاده حیثیت از آن و تهییب آن، آنجاست که توجه کنیم آنچه را که این باند جنایت‌کارو رژیم آن بر سر جنبش کارگری و آزادی‌خواهی آورد چیزی کم‌تر از یک هولوکاست ایرانی نبود و بنابراین کتمان این جنایت و همکاری و کار چاق‌کنی برای عاملین آن و احیا و تقویت مجدد این دسته شبه‌فاشیستی هیچ چیزی کمتر از یک اقدام تبه‌کارانه نیست.

یک جنبه مسئله اینست که مافیای خانه کارگر بخاطر جنایاتی که علیه طبقه کارگر ایران و فعالین آن مرتکب شده‌اند باید منحل شده و گردانندگان آن محاکمه شوند، همانطور که در انقلاب 57 عوامل ساواک و مزدوران حزب رستاخیز و عناصر ستدیکایی وابسته به آنها در صحن کارخانجات توسط شوراهای کارگری برخواستند از دل انقلاب محاکمه می‌شدند. امروز محجوب‌ها و صادقی‌ها صرفاً با اتکا به قدرت سرکوب رژیم‌شان است که هنوز به عنوان «مقام کارگری» حضور دارند. تصادفی نیست که حزب توده و حسین اکبری و اکثریت زمانی قادرند هر وکر کنان و جلف برای دوستی خانه کارگر و کنفدراسیون جهانی شیرینی پخش کنند که اسانلوه‌ها و صالحی‌ها در سلول با مرگ دست و پنجه‌نرو می‌کنند.

جنبه دیگر مسئله اینست که هر درجه از تداوم حیات خانه کارگر و بدتر از آن احیا و تقویت این جریان مانع مهمی در مقابل پیشروی جنبش مستقل کارگری است. در سطح جهانی اخراج خانه کارگر از سازمان جهان کار (آی ال او) یک نیاز استراتژیک جنبش مستقل کارگری و هدف فعالین کارگری در خارج برای بیش از دو دهه بوده است. این هدف با رشد جنبش مستقل کارگری در سالهای اخیر و فعالیت‌های اتحاد بین‌المللی و کمیته‌های همبستگی و تلاش‌های محمود صالحی و عضویت سندیکای واحد در آی تی اف، و بالاخره با شرکت تاریخی اسانلو در مجامع آی تی اف و آی تی یو سی به فرجام رسید و مقدمات اخراج خانه کارگر از آی ال او فراهم شد. درست در این مقطع حزب توده و حسین اکبری و اکثریت ناجی خانه کارگر شدند. دستگاه امنیتی رژیم که از اجزا مهم این پروژه ننگین بود همزمان با دستگیری منصور اسانلو و محمود صالحی و یورش به همه فعالین مستقل کارگری راه را برای این ناجیان با جیره و مواجب هموار نمود. با اتحاد خانه کارگر و کنفدراسیون جهانی، خانه کارگر دوباره از انزوای بین‌المللی درآمد چرا که اکنون مدافع جهانی خود یعنی کنفدراسیون جهانی (دبلیو اف تی یو) را در سازمان جهانی کار به‌مراه دارد.

مخاطرات جدید

اکنون وظیفه ستون پنجم خانه کارگر وارد مرحله دیگری شده است. نوشته اخیر حسین اکبری به نام «مروری بر قطعنامه روز جهانی کارگر» از مخاطراتی جدید و در حال تکوین خبر می دهد. این مخاطرات را باید شناخت و با افشا و خنثی کردن آنها از صدمات شان بر جنبش مستقل کارگری کاست. پیش از پرداختن به موضوع دو نکته در نوشته فوق جلب توجه می کند. نکاتی که به نظر می آید به لحاظ سیاسی بستر سازی برای حرکات آینده است. اول اینکه در این نوشته هیچ اثری از حق طلبی و حق خواهی حتی در ضعیف ترین و پایین ترین سطح آن موجود نیست. انگار نه انگار که کسانی استنثار می شوند و کسانی هم استنثار می کنند و یا حقی ضایع می شود و حقی خورده می شود. خط اقتصادی حسین اکبری کپی همان خط اقتصادی خانه کارگر است که بی وقفه تلاش دارد نشان دهد که علت مصائب طبقه کارگر نه وجود ستم طبقاتی و استنثار کارگران و وجود رژیم ضد کارگر و انسان ستیزی که این ستم و استنثار را سازمان می دهد؛ بلکه این فلاکت ناشی از «تکیه بر اقتصادی تک محصولی» و «استفاده از سرمایه به عنوان درآمد» و «عدم اهتمام در ایجاد مراکز تولید» و مهملاقی از این دست است. نکته دوم، وجود یک ضد کمونیسم دریده است که در نوشته اکبری با فحاشی به کمونیستها خود نمایی میکند. همانطور که می دانیم هر دو این نکات از خصوصیات آشنای حسین اکبری و محافل راست هیبت موسسان است و از این نظر چیز جدیدی نیستند. تشکیلات مطلوب اکبری هم باید آنقدر بی خطر باشد که خللی در روند تولید و نظم جاری ایجاد نکند، و هم آنقدر ضد کمونیست باشد که به عرصه ای برای تحرک کارگران مبارز و چپی تبدیل نشود. این نکات اما این بار بی پروا تر و با شدت بیشتری طرح شده اند.

در این نوشته، حسین اکبری برای اولین بار و بکرات از «جنبش سندیکایی-اتحادیه ای» نام می برد و همه جا این دو را با هم طرح می کند. سؤال اینست: چه شده است که حسین اکبری که می گفت «سندیکا سازمان بی بدیل کارگران» است و «سندیکا» را هویت خود نشان می داد، اکنون صحبت از «جنبش سندیکایی- اتحادیه ای» میکند؟

حتمی حسین اکبری آنقدر «سواد» دارد که تفاوت این دو را بفهمد و نیازی به آموزش سندیکایی برای تفهیم تفاوت بین «سندیکای بی بدیل» و «جنبش سندیکایی - اتحادیه ای» نداشته باشد! کسانی که تحولات جنبش کارگری در سالهای اخیر را دنبال کردند شاهد جدال بر سر کلمه

«سندیکا» بین سندیکائیان و خانه کارگريها بوده اند. از طرفی برای خانه کارگر کلمه «سندیکا» خطرناک بود چرا که می دید این کلمه از جایی کاملا خارج از محیط و تاریخ و گفتار و ادبیات خودش می آید و می توانست غیر قابل کنترل و بیانگر استقلال تشکل کارگری باشد. اینکه محبوب اصرار داشت «سندیکا هم کمونیستی است، هم طاغوتی» بیانگر همین نگرانی و نشان از غیر خودی بودن سندیکا برای وی داشت. برای طرفداران سندیکا هم اهمیت کلمه «سندیکا» دقیقا همین بود که کاملا خارج از دسترسی و حوزه کنترل خانه کارگر می آمد و می توانست ظرف استقلال تشکل کارگری بشود. سیر مبارزه طبقاتی هم همین را نشان داد و با تجربه کارگران واحد، سندیکا به مظهر حق طلبی و مبارزه جویی و همدردی طبقاتی و استقلال تشکل کارگری در مقطع کنونی تبدیل شد. بنابراین در جدال بین طرفداران سندیکا و خانه کارگر مسئله بر سر بود و نبود سندیکا متمرکز شد و هیچگاه صحبتی از «اتحادیه» به میان نیامد.

در آنطرف، در بین مخالفین چپ سندیکا هم صحبتی از اتحادیه نبود. کسی از مقایسه سندیکا و اتحادیه با هم و ترجیح یکی بر دیگری بحث نکرد. نزد این مخالفین چپ، سندیکا و اتحادیه یکسان و ظرف رفرمیستی اند و در مقابل از شورا و مجمع عمومی و تشکل ضد سرمایه داری دفاع می کنند.

بنابراین سوال اینست که عنوان «اتحادیه» در عبارت «جنبش سندیکایی – اتحادیه ای» از کجا آمده و چرا جانشین «سندیکای بی بدیل» اکبری شده است؟ بعدا به این پرسش ها بازمی گردیم.

حسین اکبری مدعی است که « تفاهم نامه 1383/7/13 در حضور نمایندگان سازمان جهانی کار در وزارت کار در دوران خاتمی مسئله ایجاد تشکلهای کارگری را ممکن نمود و در این رابطه روندی غیر قابل بازگشت را نوید داد». اما او معتقد است که این روند در دوران احمدی نژاد مسدود شد و از اینرو دو انتقاد اساسی را به وزارت کار کنونی به ریاست محمد جهرمی وارد می داند. انتقاد اول اینست که: « وزارت کار به عنوان متولی اصلی در این باره نه تنها بر اجرای تفاهم نامه 1383/7/13 سرپوش می گذارد، (تا اینجا قابل فهم است، اکبری به بی وفایی وزارت کار گله مند است. او اما همانجا بلافاصله ادامه می دهد، و این انتقاد دوم است، که وزارت کار...) همچنین تلاش می کند با اعمال ارده از طریق جامعه اسلامی کار و بخش هایی از خانه کارگر با تقویت شوراهای اسلامی کار به ایجاد سازمانهای کارگری دست آموز دیگری اقدام کند و از طریق آنها ایجاد کنفدراسیون عالی کارگری در دستور کار قرار دهد».

انتقاد دوم حسین اکبری به وزارت کار برای چیست؟ واضح است که وزارت کار می خواهد با اتکا به «بخش هایی از نیروهای خانه کارگر» شوراهای اسلامی را از چنگال باند محبوب - صادقی بیرون کشیده و یک سازمان سراسری دیگری را علم کند. اما این چه ربطی به حسین اکبری دارد که به آن اعتراض می کند؟ او که سندیکا را «سازمان بی بدیل کارگران» می

دانست؟ حقیقت مسئله اینست که حسین اکبری خود را در سرنوشت خانه کارگر ذینفع می داند. از نظر او خانه کارگر یک باند مافیایی جنایتکار و آدمکش و ابزار کنترل و ابقاء بردگی طبقه

کارگر و سرکوب مبارزات آن نیست. نزد حسین اکبری خانه کارگر یک تشکیلات کارگری است با ضعف هایی قابل اصلاح که فعلا آنرا به یک «تشکیلات نیم بند کارگری» (2) بدل نموده است و در عین حال نقاط قوتی هم دارد نظیر اینکه خبرگزاری آن ایلنا «با هدف بویژه اعتلای سطح آگاهی طبقه کارگر فعالیت خود را آغاز کرد». (3)

از همین ذینفعی حسین اکبری در سرنوشت خانه کارگر ما به پاسخ سؤال هایی که طرح شد و اینکه چرا او در این شرایط علم «اتحادیه» را به دوش می کشد می رسیم. در دو انتقاد طرح شده بالا حسین اکبری خود و محافل راست هیئت موسسان را به همراه باند محجوب - صادقی قربانیان وزارت کار محمد جهرمی می داند.

این مظلومیت مشترک و همسرنوشتی یک پایه مهم دیگر هم دارد. امروز که حسین اکبری می گفت «سندیکا سازمان بی بدیل کارگران» است، از این بدیل باران می خواست اما با سندیکای واحد سیل آمد. سندیکای واحد با هیچ شاغول و ترازوی آبی نیست که اکبری می خواست. او حتی مدتها پیش از اعتصاب قهرمانانه کارگران واحد برای سقط این موجود غریب تلاش نمود اما موفق نشد. اکبری حتی برای تخریب این سندیکا به مدت بسیار کوتاهی پیش از دستگیری اخیر اسائلو در باره وی پرونده ای دندان گیر برای سعید مرتضوی ساخت. (4) امروز حسین اکبری خود را نه همراه و نه در کنار سندیکای واحد که کاملا برعکس و در مقابل آن می بیند. قبلا گفتیم که هدف حسین اکبری ایجاد سندیکاهای بی خطر و ضدکمونیست بود. اما سندیکای واحد فرزند شریف و با وفای طبقه کارگر ایران از آب درآمد. بنابراین پر واضح است که برای اکبری دیگر «سندیکا سازمان بی بدیل کارگران» نیست. او ناچار است به بدیلی جدید بیندیشد.

برای باند محجوب - صادقی و مافیای خانه کارگر نیز مشکل مشابه بوجود آمده و زیر پای خود را خالی می بینند. اولا سالهاست که شاهد ریزش روز افزون شوراهای اسلامی و منقرض شدن فزاینده آن نزد توده های کارگر هستند و هر خیزش توده ای کارگران به دادگاهی برای محاکمه طبقاتی شوراهای اسلامی تبدیل می شود. دوما، جنبشی مستقل و اصیل برای تشکل یابی سر بلند کرده که در اولین گام انحلال شوراهای اسلامی کار را هدف گرفته است. سوم، جناح رقیب و خودی مافیای خانه کارگر در وزارت کار می خواهد کل شوراهای اسلامی را از چنگ شان درآورده و زیر کنترل خود بگیرد. بنابراین آنها از هر سو که به شوراهای اسلامی می نگرند آنرا رفتنی می بینند و ناچارند که به بدیل جدیدی بیندیشند.

این موقعیت مشترک و همسرنوشتی، حسین اکبری و محافل راست هیئت موسسان را از یکسو و باند محجوب - صادقی راز سوی دیگر به یک بدیل مشترک کشانده که هر دو با برنامه بسوی آن در حرکت اند.

بدیل جدید خانه کارگری ها که نشانه هایی از آن در مصاحبه سهیلا جلودار زاده با روزنامه «اعتماد» 18 مرداد 86 طرح شد به این ترتیب است: ابتدا خانه کارگر هر تعداد از شوراهای اسلامی را که بتواند از دستبرد وزارت کار حفظ کند و بر آنها کنترل داشته باشد به «اتحادیه» تغییر نام داده و اساسنامه آنها را در چارچوبی قابل قبول برای مقوله نامه های آی ال او تنظیم کند. سپس یا تحت همین نام خانه کارگر، البته با ایجاد تغییرات لازم، و یا با یک نام سراسری جدید که به تغییر نام شوراها بخورد مثلاً «کنفدراسیون اتحادیه های کارگران ایران» آغاز بکار کند. آنگاه این تشکیلات جدید با حمایت همه جانبه کنفدراسیون جهانی (دبلیو اف تی یو) در سطح بین المللی طرح شده و به عضویت آی ال او در آید. از این به بعد تشکیلات جدید به عنوان نماینده کارگران به اپوزیسیون دولت احمدی نژاد و وزارت کارش تبدیل شده و خواهان عدم مداخله دولت در امور کارگران و مدعی حفظ استقلال تشکلات کارگری می شود!

به این ترتیب امیدوارند که هم به ظرف تشکل یا بی کارگران تبدیل شوند و جنبش مستقل و نوپای کارگری را به حاشیه رانده و از بین ببرند؛ و هم تشکل ها و شوراهایی که اینک در خط وزارت کار (یعنی جناح رقیب آنها در حکومت شان) هستند را به عنوان تشکل های وابسته دولتی زیر ضرب بگیرند. یعنی در حقیقت وزارت کار جهرمی و تشکلاتش بشوند خانه کارگر و شوراهای اسلامی بدنام و فاسد دیروز، و مافیای خانه کارگر دیروز بشوند اتحادیه های خوش نام امروز! درحقیقت باند محجوب - صادقی امید وارند با این پروژه هم جنبش مستقل کارگری را جاروکنند و هم رقیب حکومتی شان در نبرد برای اعمال سلطه بر جنبش کارگری را شکست دهند. در این روند، حداکثر تا تغییر مجدد تناسب قوا در حکومت به نفع این باند جنایتکار و احیای سلطه شوم گذشته شان، نسبت به تشکلات کارگری غیر خودی راه صبر و «تعامل» را پیش می گیرند. اکنون نرمش های آشکار نسبت به نام سندیکا و تحمل فعالین سندیکایی به همین معنی اند. آنها پس از کسب مجدد موقعیت از دست رفته شان در حاکمیت برای تارومار کردن «تشکلهای غیر خودی» اقدام خواهند نمود.

اجرای این پروژه، که روند آن مدتهاست آغاز شده و با سفر هیأت نمایندگی کنفدراسیون جهانی به ایران و عقد پیمان اتحاد و دوستی با خانه کارگر وارد مرحله جدیدی شد، از لحاظ ایدئولوژیک و سیاسی محدودیتی برای مافیای خانه کارگر ندارد. تا آنجا که آنها راسا سرنخ اوضاع را بدست دارند و همه چیز را کنترل می کنند و خودشان هدایت کننده و کارگزار پروژه هستند قادرند به هر قالبی درآیند و هر نامی را برگزینند. بسادگی می توانند نام «شورای اسلامی کار» را به «اتحادیه کارگران» تغییر دهند. سهیلا جلودار زاده گفته است که «برسرنام زیاد دعوا ندارند». این درجه از انعطاف اساساً مربوط کارکرد درونی جنبش

اسلامی شیعه است. آنچه در تحلیل نهایی برای این جنبش تعیین کننده است، نه قالب ها و شکل ها و نامها و یا حتی اصول و مبانی دینی و هویتی که همه قابل تغییر و دستکاری و انطباق اند، بلکه اساسا این است که اختیار و کنترل برنامه دست کیست. ارتجاع اسلامی در همه ابعاد، از سطح مسائل کلان حکومتی تا مسائل جزئی تر اجتماعی، بر اساس تقسیم بندی خودی و غیرخودی حرکت می کند. آنها سندیکای واحد را چاقو زدند چون مبارز و غیر خودی بود، در حالی که با بدیل بی خطر و ضد کمونیستی اکبری که حضور و همکاری و دخالت مافیای خانه کارگر را تضمین می کند مخالفتی ندارند.

حال به بدیل جدید محافل راست هیئت موسسان و حسین اکبری بپردازیم. گفتیم که حسین اکبری از «سندیکا سازمان بی بدیل کارگران» به «جنبش سندیکایی - اتحایه ای» نقل مکان کرد. همچنین گفتیم که سندیکای مورد نظر اکبری سندیکایی بی خطر و ضد کمونیست می باشد که مورد تائید خانه کارگر نیز هست. هنگامی که سهیلا جلودار زاده می گوید «ما خیلی سر اسم دعوا نداریم» و یا اینکه می گوید «امیدواریم که این تشکل های قانونمند- انجمن صنفی و سندیکایی- تشکیل شوند» منظورش همین سندیکاهای از جنس اکبری می باشد. اما سؤال ما در رابطه با بدیل جدید اکبری این بود که «اتحادیه» را از کجا آورده است. در جنبش مستقل کارگری و در بین فعالین و سوسیالیست که خواست «اتحایه» مطرح نبود و هر چه بود همان «سندیکا» بود. پاسخ این سؤال را سهیلا جلودار زاده می دهد: «خانه کارگر در حال باز سازی و اصلاح و تغییر ساختار است. به عنوان مثال کانون خواهران خانه کارگر تبدیل شده است به اتحادیه سراسری کارگران زن و در بخش های مختلف هم اتحادیه های بیمارستانی، نساجی و امثالهم تشکیل شده است». قابل تاکید است که پیش از این «بازسازی و تغییر ساختار» که پروسه عملیاتی شدن پروژه بدیل سازی جدید است، خانه کارگر تعدادی اتحایه مثل اتحادیه های کارکنان بیمارستان خاتم النبیا و شهرداری و توانیر و غیره را برای روز مبادا طرح کرده بود. حسین اکبر نزدیک به دو سال پیش خبر از مشارکت خود در برنامه اتحادیه سازی خانه کارگر خبر داد که دارند «تشکل های موجود (یعنی تشکلات وابسته به خانه کارگر) را بسوی پذیرش قانونمندیهای فعالیت های اتحادیه ای هدایت می کنند». (5)

این دو به اصطلاح تشکل (سندیکای بی خطر و ضد کمونیست اکبری و اتحادیه های مافیای خانه کارگر) دو جزء بدیل جدید اکبری یعنی «جنبش سندیکایی - اتحادیه ای» می باشند. اما چرا حسین اکبری این بدیل ضد کارگری و طرحهای گانگستری را «جنبش» می خواند؟ به دلیل که ایشان حقیقتا امیدوار است پس از اتحاد کنفدراسیون جهانی با مافیای خانه کارگر، و پس از باز سازی خانه کارگر و اتحادیه ای شدن و تغییر چهره آن، و با کسب وجه و حمایت بین المللی، دسته جمعی می روند تا با زدن زیرآب جنبش مستقل کارگری و در راس آن سنیکای واحد، به بستر اصلی تشکلات کارگری تبدیل شوند.

حال لازم است به این دو سوال اساسی پرداخت. آیا شانس برای موفقیت این توطئه علیه جنبش مستقل کارگری وجود دارد؟ اگر آری در برابر آن چه باید کرد؟

شانس موفقیت این توطئه در میان مدت صفر است. پیش از هر چیز به این دلیل که این توطئه به نام حسین اکبری و مافیای خانه کارگر نوشته شده است. هر جنبش و حرکت اعتراضی تا مدت‌های مدید با نام و اعتبار و وجهه بنیانگذاران و گردانندگان اصلی آن شناخته و تداعی می‌شود. «جنبش سندیکایی - اتحادیه ای» از هم اکنون با نامهای محبوب - اکبری - صادقی شناخته شده و با بی اعتباری که در خود دارد به مثابه جریانی باند سیاهی تلقی می‌شود. حسین اکبری از مقطع پرونده سازی معروف علیه سندیکای واحد و منصور اسانلو برای همیشه به عنوان فعال مستقل کارگری سوخت. (4) حسین اکبری دیگر جزء جدا نشدنی باند محبوب - اکبری - صادقی است.

دوم اینکه، جنبش مستقل کارگری در پس همه سرکوبهای کنونی عمیقا در حال جوش و خروش و گرد آوری نیرو و جمع‌بندی تجربیات و درس آموزی و در حال برنامه ریزی و تعیین تاکتیک و در یک کلام در حال پیشروی و فتح سنگرهای جدید است. در چشم این جنبش، هر گونه ترفند مافیای خانه کارگر برای تغییر نام و نشان، و نمایش اصلاح و گند زدایی از خود، بمثابه شکست و اضمحلال این باند خواهد بود. مافیای خانه کارگر تحت فشار سنگین و خرد کننده جنبش مستقل کارگری به این روز افتاده که این دستاوردی بزرگ برای جنبش مستقل کارگری و تقویت موقعیت تهاجمی آن است که شانس برای این توطئه ها باقی نمی‌گذارد.

سوم اینکه، سندیکا سازی در ایران کاملا سرنوشتی مستقل از محافل راست هیئت موسسان یافته است. آن درهمی و تداخل اولیه که ناشی از عدم انکشاف مبارزه جنبش مستقل کارگری بود دود شد و به هوا رفت. سندیکای واحد بویژه با پشت کردن شرافتمندانه به اتحاد شوم کنفدراسیون جهانی و خانه کارگر و با ایستادگی و پا فشاری بر استقلال تشکل کارگران از این اوباش (که هزینه آنرا با زندانی شدن رهبران و فشارهای خرد کننده کنونی می‌پردازد) به سندیکا اصالت طبقاتی عمیقی بخشید. از این منظر تلاشهای جدید محافل راست هیئت موسسان و حسین اکبری برای علم کردن سندیکا در حفره مافیای خانه کارگر چیزی جز تلاشی بیشرمانه برای بی چهره کردن این اصالت طبقاتی سندیکا که از دل نبرد کارگران واحد سر بلند کرد نیست. سندیکاهای آینده حسین اکبری از هم اکنون مانند انجمن های صنفی و اتحادیه های دست سازخانه کارگر و حتی اگر با حذف صفت اسلامی، شوراهای کارگری را اعلام کنند بی آبرو و ابزارهایی باند سیاهی اند.

چهارم، فقر و فلاکت و بی حقوقی و ناامنی و بی حرمتی تحمیل شده به طبقه کارگر به یک غلیان عظیم توده ای در جنبش این طبقه منجر شده که امکان نمی دهد تا این مافیا با تغییر نام و سر وضع شان بتوانند برای دوره ای حتی کوتاه بار دیگر سلطه شوم خود را به جنبش تحمیل کنند.

و بالاخره اینکه جنبش مستقل کارگری از وجود طیفی از فعالین کارگری متعهد به منافع طبقاتی و چپ و سوسیالیست برخوردار است که روشن بین و تیزبین و با درس آموزی از تجربیات چهار سال گذشته فرمان جنبش را بدست داشته و باخنتی نمودن همه این توطئه ها، با درایت کم نظیری طبقه کارگر را بسمت پیشروی های بزرگ هدایت می کنند.

بهر حال علی رغم همه این حقایق، چنانچه مافیای خانه کارگر با همکاری توده ایست ها و اکثریتی ها و اکبری ها قادر شوند با ایجاد تغییرات نمایشی آن پیشینه منفور و نقش کارگر ستیز تاکنونی را پنهان کنند و ژست و ظاهر اتحادیه بگیرند، آنگاه می توانند در کوتاه مدت به منشا اغتشاشاتی در صف جنبش مستقل کارگری تبدیل شوند. این دقیقا آن مخاطره ای است که جنبش ما را تهدید می کند و باید برایش چاره اندیشید.

جنبش مستقل کارگری باید این مخاطره را جدی بگیرد و با دنبال کردن جزئیاتش از هم اکنون آنرا افشا کند. ستون پنجم مافیای خانه کارگر را از صفوف خود طرد کند. کنفدراسیون جهانی را بخاطر سیاست ارتجاعی و ضد کارگری اش در دفاع از باند آدم کش و جنایتکار خانه کارگر افشا و محکوم نماید. منظمآ نقش تبهکارانه توده ایست ها و اکثریتی ها در توطئه چینی علیه طبقه کارگر را برملا کند. با ید یکبار دیگر در تاریخ جنبش کارگری ایران ثبت کرد که چگونه توده ایست ها و اکثریتی ها در تبنای بیشرمانه با حکومت اسلامی و طبقه حاکم سر حق طلبی و مبارزه کارگران را زیر آب می کنند.

در پایان اما مهم تر و اساسی تر و آینده دار تر از همه، شتاب بخشیدن وسیع و قدرتمند به روند ایجاد تشکل های توده ای در محیط های کار است. برای تقویت این روند امروز نکته ای شایان توجه است و آن جایگاه و نقش کلیدی سندیکا است. اگر سه چهار سال پیش در آستانه عروج جنبش مستقل و نوپای کارگری، مسئله سندیکا عمدتاً با سیاستهای محافل راست هیئت موسسان تداعی می شد و بدرستی موجب نگرانی فعالین کارگری سوسیالیست بود، اما بتدریج روشن شد که آن سیاست ها و تبیین های راست روانه و مضر حبابی بودند در مبارزات هنوز انکشاف نیافته جنبش مستقل کارگری. بدنبال اعتصابات کارگران شرکت واحد، و در تاریخ نوین جنبش کارگری اما سندیکا با مبارزات کارگران واحد ثبت شد و مهر شرافت و حق طلبی و رزمندگی طبقاتی آنرا بر خود دارد. بند ناف سندیکا در جنبش کارگری ایران به مبارزه قهرمانانه کارگران واحد وصل شد و نه به محافل راست هیئت موسسان که سودای رذیلانه ایجاد سندیکاهای بی خطر و ضد کمونیست را در سر داشتند. از اینرو سندیکا در کنار سنن رادیکال

جنبش ما یعنی شورا و مجمع عمومی قرار گرفت و پرچم مبارزه مستقل و رادیکال توده ای کارگران در این مقطع شد. این پرچم بار دیگر در دل یک نبرد عمیقاً رزمنده و توده ای و طبقاتی در هفت تپه برافراشته شد. این نیاز و تمایل طبقاتی را دریابیم. برای شتاب بخشیدن به روند ایجاد تشکل های توده ای در محیط های کار، همدوش این تمایل طبقاتی به عنوان فعالین سوسیالیست طبقه راسا با ایجاد هیئت های موسس سندیکاها در محیط های کار به استقبال

کشایش های وسیع در جنبش خود برویم. سندیکا هم می تواند یار و رفیق طبقه کارگر در راه نبرد برای رهایی از بردگی مزدی و برپایی سوسیالیسم باشد.

امیر پیام

21 اکتبر 2007

زیرنویس ها

1- خواننده علاقه مند می تواند برای بررسی همه جانبه سیاستهای محافل راست هیئت موسسان و حسین اکبری و نیز سیاست های حزب توده و جریان اکثریت به مطالب تحلیلی و انتقادی رجوع کند. <http://omied.net/> موجود در سایت

2- حسین اکبری: «گستاخی نولیبرال وطنی»

3- حسین اکبری: «سهم جامعه کارگری از فضای رسانه ای موجود در کشور»

4- حسین اکبری: «انتقاد کارگری به سندیکای کارگری»

5- حسین اکبری: «اعتصاب حرف آخر سندیکاهاست»